

یادداشت

اقتدار ملی در سایه آشتی ملی

عباس احذراده

حقوق‌دان

اقتدار حاکمیت سیاسی در یک کشور، دارای مؤلفه‌های انکارناپذیری است که در ادبیات سیاسی کمتر تردیدی درباره آن وجود دارد. در کنار مؤلفه‌هایی که می‌توان از آنها مانند ارتش منسجم و قدرتمند و دیپلماسی کارآمد یاد برد، مهم‌ترین این مؤلفه‌ها، وجود علقه سیاسی میان قدرت سیاسی و مردم جامعه است. هرچه این رابطه عمیق‌تر و نزدیک‌تر به یکدیگر باشد، اقتدار حاکمیت سیاسی قوی‌تر و پویاتر عمل می‌کند. هرگاه هرم قدرت، خود را در چنین وضعیتی ببیند، بین او و اقشار مختلف مردم، اعتمادی به وجود می‌آید که می‌تواند در پیچیده‌ترین شرایط حاکم بر کشور از این اعتماد برای پیشبرد اهداف استراتژیک و به‌کارگیری خطمشی‌های مبتنی بر اهداف تعریف‌شده، استفاده کند. نتیجه این اعتماد متقابل میان مردم و قدرت سیاسی، آن است که اگر مراجعه به آرای عمومی (یعنی برگزاری رفراندوم) شود، خروجی آن دستاوردی خواهد شد که تلفیقی از قدرت مردمی، اعتماد سیاسی و اقتدار حاکمیتی می‌شود.

نمونه‌های فراوان بهره‌گیری کشورها از سازوکار رفراندوم، فراوان است. در ساختار دموکراتیک، اصل، مردم هستند و قضاوت مردم همیشه ملاک درستی عملکرد مدیران کشور محسوب می‌شود. در جنگ ۱۲روزه اتفاق مبارکی افتاد که باعث شد تمام اهداف و برنامه‌های دشمنان این مرزوبوم با ناکامی مواجه شوند. آن اتفاق مبارک، فارغ از هرگونه اختلافات و گرایش‌های سیاسی، حمایت و پشتیبانی آنان ملت از آب و خاک میهن‌مان بود. حتی بازخورد چنین واکنش مردمی چنان جلب توجه کرد که در میان مسئولان رده‌بالای نظام، حس میهن‌پرستی با آحاد ملت گره خورد و شاهد بروز یک واکنش مشترک در جامعه شدیم. چنین اتفاقی محاسبات دشمن را بر هم زد و آن جنگ ۱۲روزه شروع نشده، با اعلام آتش‌بسی سریع ختنی شد. ایران امروز بیش از هر چیز دیگری به تقویت همین مناسبات و همین‌گونه نقاط مشترک احتیاج دارد. راه درست و احیای اعتماد عمومی، فقط در گرو شنیدن نصایح و نقدهای دلسوزانه است و باید با یک اعتمادبهنفس قوی، تصمیمات سخت گرفت. تغییراتی را که در سطح سیاسی کشور به وجود آمد باید به فال نیک گرفت. دشمن با مواجهه مشت آهنین نیروهای نظامی، دچار سردرگمی شده است و تنها امیدی که دارد، ایجاد فشار اقتصادی و بالابردن ناراضیاتی عمومی است. غفلت از این مهم، باعث بروز مشکلات پیچیده‌تری برای اداره درست کشور خواهد شد. تاریخ، راه‌گشای آینده است. متأسفانه در شرایط بحرانی و وضعیت‌های دشوار، کمتر از حافظه تاریخی‌مان بهره می‌بریم. یادمان نرفته است که در زمان قاجار و پهلوی دوم، بر خاک این سرزمین چه خسارت جبران‌ناپذیری بر کشور وارد شد. دولت‌های خارجی با بهره‌گیری از فرصت شکاف میان مردم و حاکمان سیاسی آن وقت، توانستند خواسته‌های نامشروع خود را بر ایران عزیزمان، تحمیل کنند. اینک که با کمک تدابیر دیپلماتیک و نظامی، توانستیم در میدان و عرصه دیپلماتیک، دشمن را عقب برانیم، زمان آن رسیده است که مشت آختر را به دشمن وارد آوریم. بیش از عمل بر هر نسخه‌ی دیگری، زمان آن رسیده است دولت به معنای عام، با اعتمادبه‌نفس فضای آشتی ملی را در کشور برقرار کنند تا آخرین امید و خاکریز دشمن هم فتح شود.

تحلیلی بر اثرات شوک هرمز و مکانیسم تشدید ناامنی غذایی در جهان

آسیب‌پذیری کشورهای واردکننده غذا

فائو در اسناد خود تأکید می‌کند کشورهای وابسته به واردات غذا بیشترین آسیب را از بحران هرمز متحمل می‌شوند. بسیاری از کشورهای آفریقایی، آسیایی و حتی برخی کشورهای خاورمیانه وابستگی بالایی به واردات غلات، روغن نباتی و کودهای شیمیایی دارند. افزایش هزینه حمل‌ونقل و افزایش قیمت انرژی، هزینه واردات این کشورها را به‌شدت افزایش می‌دهد. در کنار این مسئله، کشورهای حوزه خلیج فارس نیز با وجود ثروت و منابع انرژی، به دلیل محدودیت منابع آب و شرایط اقلیمی، وابستگی شدیدی به واردات مواد غذایی دارند؛ بنابراین اختلال در تجارت دریایی می‌تواند امنیت غذایی این کشورها را نیز تهدید کند. فائو همچنین به کاهش حواله‌های ارزی کارگران مهاجر اشاره می‌کند. میلیون‌ها کارگر از کشورهای آفریقایی و آسیایی در کشورهای حوزه خلیج فارس مشغول به کار هستند و درآمد آنها نقش مهمی در معیشت خانوارهایشان دارد. رکود اقتصادی و کاهش فعالیت‌های اقتصادی در منطقه می‌تواند موجب کاهش این حواله‌ها و در نتیجه کاهش توان خرید خانوارها شود.

توصیه‌های سیاستی فائو

فائو برای مقابله با این بحران، مجموعه‌ای از سیاست‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت را پیشنهاد می‌کند. در کوتاه‌مدت، مهم‌ترین اولویت حفظ جریان تجارت و جلوگیری از محدودیت‌های صادراتی است. فائو هشدار می‌دهد اعمال ممنوعیت صادرات توسط کشورها می‌تواند بحران جهانی غذا را تشدید کند. از دیگر توصیه‌های فوری می‌توان به تقویت مسیرهای جایگزین حمل‌ونقل، ایجاد ذخایر استراتژیک، حمایت مالی از کشاورزان و گسترش برنامه‌های حمایت اجتماعی اشاره کرد. فائو معتقد است حمایت هدفمند از خانوارهای فقیر و کشاورزان رده‌ملاک، بسیار مؤثرتر از یارانه‌های گسترده و غیرهدفمند خواهد بود. در بلندمدت، فائو بر ضرورت تنوع‌بخشی به منابع و مبدأ واردات غذا و کود، توسعه و تقویت کشاورزی داخلی، سرمایه‌گذاری در انرژی‌های تجدیدپذیر و تولید کودهای پایدار تأکید می‌کند. به باور فائو، بحران هرمز نشان داد وابستگی بیش از حد به چند مسیر محدود تجاری و چند مرکز اصلی تولید انرژی و کود، امنیت غذایی جهان را محدود کرده و راه‌حل کوتاه و میان مدتی برای آن وجود ندارد. بحران تنگه هرمز در سال ۲۰۲۶ نشان داد امنیت غذایی جهان بیش از هر زمان دیگری به ثبات ژئوپلیتیکی، بازار انرژی و زنجیره‌های حمل‌ونقل جهانی وابسته شده است. تحلیل فائو از این بحران، تصویری جامع از پیوند میان انرژی، کود، تجارت و امنیت غذایی ارائه و نشان می‌دهد بحران‌های ژئوپلیتیکی امروز می‌توانند به‌سرعت به بحران‌های انسانی و غذایی تبدیل شوند. مهم‌ترین نکته در تحلیل فائو آن است که بحران هرمز صرفاً یک اختلال موقت در صادرات نفت نبود، بلکه یک «شوک سیستمی فرادستی» بود که از طریق افزایش هزینه تولید، اختلال در تجارت نهاده‌ها، افزایش ریسک و کاهش قدرت خرید خانوارها، امنیت غذایی میلیون‌ها نفر را تهدید کرد. این بحران و اثرات (کوتاه و میان‌مدت) آن نشان داد در منازعات بین‌المللی این مردم فقیر کشورهای جنوب هستند که فارغ از ماهیت طرفین جنگ، اولین قربانی ناامنی غذایی در هر نقطه‌ای از جهان می‌شوند و در ادامه اثرات بلندمدت آن کل جامعه جهانی و محیط زیست را متأثر خواهد کرد. ازاین‌رو تقویت تاب‌آوری نظام‌های غذایی، کاهش وابستگی به واردات متمرکز، حمایت از کشاورزان آسیب‌پذیر و توسعه همکاری‌های چندجانبه بین‌المللی، دیگر نه یک انتخاب بلکه یک تکلیف و اجبار تلقی می‌شود و از مهم‌ترین درس‌های این بحران برای آینده امنیت غذایی جهان به شمار می‌رود.

شرق: توقف فروش ۱۴میلیاردی تسلیحات آمریکا به تایوان، یک هفته پس از دیدار دونالد ترامپ و شی جین‌پینگ در پکن، شکاف تازه‌ای در اعتماد امنیتی تاییه ایجاد کرد؛ تصمیمی که با جنگ ایران توجیه شد، اما در واشینگتن و تایوان بدبینی زیادی برانگیخت. ایالات متحده فروش ۱۴ میلیارد دلاری تسلیحات به تایوان را متوقف کرده است؛ بسته‌ای سنگین که قرار بود بخشی از نیازهای حیاتی این جزیره برای دفاع در برابر فشار فزاینده چین را پوشش دهد. زمان اعلام توقف، از خود تصمیم هم حساس‌تر بود؛ فقط یک هفته بعد از سفر دونالد ترامپ به پکن و دیدار او با شی جین‌پینگ، رهبر چین. برای تاییه همین هم‌زمانی کافی بود تا ماجرا از سطح تأخیر فنی فراتر برود و رنگ چانه‌زنی سیاسی و توافقی پشت پرده بگیرد. واشینگتن دلیل رسمی را حفظ ذخایر تسلیحاتی برای جنگ ایران اعلام کرد، اما در همان توضیح، نکته‌ای آمد که ابهام را بیشتر کرد. یک مقام آمریکایی به تلگراف گفت آمریکا به مهمات لازم نیاز دارد، اما هم‌زمان تأکید کرد مهمات کافی هم در اختیار دارد؛ تناقض همین جاست. وقتی دولتی می‌گوید هم ذخیره کافی دارد و هم باید فروش تسلیحاتی به یکی از حساس‌ترین شرکای امنیتی خود را نگه دارد، پرسش اصلی دیگر فقط درباره انبار مهمات نیست، درباره اولویت سیاسی است.

هانگ کانو، سرپرست وزارت نیروی دریایی آمریکا، هنگام گفت‌وگو با میچ مک کانل، سناتور جمهوری خواه، گفت: «در حال حاضر توقفی انجام می‌دهیم تا مطمئن شویم مهماتی را که برای جنگ در خاورمیانه لازم داریم، در اختیار داریم؛ مهماتی که به اندازه کافی داریم». او سپس افزود: «ما فقط مطمئن می‌شویم همه چیز را داریم، اما فروش‌های نظامی خارجی زمانی که دولت لازم بداند، ادامه پیدا خواهد کرد». جمله آخر برای تایوان اطمینان‌آور نبود. همه چیز به تصمیم بعدی دولت موقوف شده بود. از همین نقطه، روایت رسمی واشینگتن در تاییه با تردید روبه‌رو شد. تایوان ظاهراً پیشاپیش از این توقف خبر نداشت و همین بی‌خبری، وزن سیاسی تصمیم را بیشتر کرد. کو یا-هوی، سخنگوی دفتر ریاست‌جمهوری تایوان، روز گذشته گفت تاییه اظهارات کانو را دیده، اما هیچ اطلاعاتی دریافت نکرده که نشان دهد آمریکا قصد دارد تغییری در فروش تسلیحات ایجاد کند. پیام پنهان در این جمله کوتاه بود: تصمیمی با چنین اثر امنیتی، بدون مسیر روشن اطلاع‌رسانی به طرف اصلی معامله مطرح شده است.



واشینگتن فروش تسلیحات به تایوان را پس از دیدار ترامپ و شی متوقف کرد

بسته ۱۴ میلیارد دلاری در ایستگاه پکن

بی‌خبری تاییه

جو جونگ‌تای، نخست‌وزیر تایوان هم طبق گزارش افتایی‌وی نیوز گفت تایوان همچنان خریدهای تسلیحاتی خود را بیگیری خواهد کرد. این موضع، هم جنبه آرام‌سازی داخلی داشت و هم خطاب به واشینگتن بود. تاییه نمی‌خواست توقف آمریکایی‌ها به نشانه سردشدن مسیر دفاعی با عقب‌نشینی سیاسی تعبیر شود، به‌ویژه وقتی چین در سال‌های اخیر فشار نظامی اطراف جزیره را بالا برده و هر نشانه ضعف می‌تواند به بخشی از محاسبه پکن تبدیل شود. تردیدها فقط در سطح مقام‌های رسمی نماند. چه جونگ، پژوهشگر ارشد میهمان در انجمن پژوهش صلح آسیا-اقیانوسیه، گفت هدف‌گرفتن فروش تسلیحاتی به تایوان، آن هم بسته‌ای که هنوز به کنگره اطلاع داده نشده و حتی وارد برنامه تولید هم نشده، «بسیار دور از ذهن» است و بیشتر شبیه بهانه به نظر می‌رسد. این نقد، نقطه حساس پرونده را روشن می‌کند: واشینگتن چیزی را متوقف کرده که از نگاه منتقدان هنوز به مرحله‌ای نرسیده بود که واقعا فشاری فوری بر ذخایر موجود وارد کند. این بدبینی با تصمیم دیگری در همان روز پرنرنگ‌تر شد.

وزارت خارجه آمریکا فروش ۱۰۰ میلیون دلاری، معادل ۷۴ میلیون پوند، از یک سامانه موشکی تاماهاوک به اوکراین را تأیید کرد. تایوان طبعاً این مقایسه را می‌بیند. اگر ذخایر مهماتی چنان مهم شده که باید فروش ۱۴ میلیارد دلاری به تاییه نگه داشته شود، چرا فروش موشکی به اوکراین همان روز در مسیر تأیید قرار می‌گیرد؟ پاسخ رسمی ممکن است تفاوت نوع سامانه، زمان تحویل یا مسیر تولید باشد؛ اما در سیاست، ادراک طرف مقابل گاهی از توضیح اداری جلوتر حرکت می‌کند. پرونده تایوان در سفر هفته گذشته ترامپ به چین، یکی از محورهای اصلی گفت‌وگو بود. پیش از پایان نخستین نشست دوجانبه ترامپ و شی، رسانه‌های دولتی چین هشدارهای منتشر کردند که اگر مسئله تایوان «بد» مدیریت شود، احتمال درگیری با آمریکا وجود دارد. پکن با همین عبارت کوتاه، همان خط قرمز دیرینه را دوباره جلوی واشینگتن گذاشت. تایوان برای چین پرونده‌ای منطقه‌ای نیست؛ سنگ محک قدرت، حیثیت و نظم مطلوب حزب کمونیست است. ترامپ هنگام بازگشت به آمریکا گفت: «باید با کسی صحبت کنم که الان، می‌داندی او کیست، تایوان را اداره می‌کند». اشاره او به لای چینگ‌ته، رئیس‌جمهور تایوان بود. او گفت: «با او حرف می‌زنم. من با همه حرف می‌زنم…

تصمیم غافلگیرکننده ایالات متحده برای استقرار نیروهای نظامی در اروپا

پاداش ترامپ به لهستان

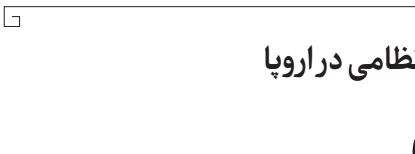
شرق: رئیس‌جمهور ایالات متحده در تصمیمی غافلگیرکننده از اعزام پنج هزار نیروی نظامی به لهستان خبر داد. این چرخش استراتژیک پس از لغو استقرار پیشین، متحدان اروپایی را سردرگم کرده است؛ اقدامی که پیام روشنی برای توزیع عادلانه هزینه‌های امنیتی قاره سبز دارد. متحدان سازمان پیمان اتلانتیک شمالی و مقام‌های دفاعی روز گذشته موجی از بهت و سردرگمی را تجربه کردند. دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، به فاصله چند هفته پس از صدور فرمان خروج نیروها از اروپا، اعلام کرد پنج هزار سرباز تازه‌نفس را راهی ورشو می‌کند. این تغییر رویه آشکارا پس از هفته‌ها پافشاری دولت ترامپ بر کاهش ردیای نظامی واشینگتن در اروپا رخ داد. فرمان اولیه رئیس‌جمهور آمریکا فرماندهان نظامی را به تکاپو انداخته بود. کشورهای اروپایی که پیش از این نیز درباره تعهد امنیتی واشینگتن تردید داشتند، با این پرسش روبه‌رو شدند که چگونه باید خالی خالی نیروهای آمریکایی را در جناح شرقی ناتو و در مرزهای روسیه و اوکراین پر کنند؟ هزینه‌های این سردرگمی اکنون بر دوش مالیات‌دهندگان اروپایی سنگینی می‌کند. دولت ترامپ اوایل ماه جاری از کاهش پنج هزار نفری نیروهای مستقر در اروپا خبر داده بود. در عرصه میدانی، مقام‌های آمریکایی تأیید کردند اعزام چهار هزار نیروی نظامی به لهستان متوقف شده است. هم‌زمان اعزام نیروهای آموزش‌دیده آمریکایی برای شلیک موشک‌های دوربرد به آلمان نیز به صورت کامل لغو شد. ماریا مالمر استرگارک، وزیر امور خارجه سوئد، روز جمعه در نشست هم‌تایان خود در ناتو با حضور مارکو روبریو، وزیر امور خارجه آمریکا، این وضعیت را بسیار گیج‌کننده و دشوار توصیف کرد. با این حال وزیران خارجه هلند و نروژ با خوش‌بینی بیشتری به این تصمیم نگاه کردند. بایا برزازه، وزیر امور خارجه لتونی، تأکید کرد متحدان از پیش آگاه بودند آرایش نیروهای آمریکایی در حال بازنگری است و اکنون هیچ تغییری در این آرایش دیده نمی‌شود؛ موضوعی که نشان‌دهنده تشتت آرا در میان اعضای پیمان اتلانتیک شمالی است. ترامپ اعلام کرد قصد دارد پنج هزار سرباز را به لهستان بفرستد. این اقدام با هدف اطمینان‌بخشی به یک متحد وفادار طراحی شده است، اما مانع تلاش کاخ سفید برای کوچک‌سازی حضور نظامی آمریکا در اروپا نخواهد شد. ترامپ در یک پیام در شبکه‌های اجتماعی نوشت بر اساس پیروزی کارول ناوروتسکی،

روی مشکل تایوان کار می‌کنیم». همین عبارت «مشکل تایوان» در تاییه ساده شنیده نمی‌شود. برای جزیره‌ای که موجودیت سیاسی و امنیتی خود را زیر فشار روزانه پکن می‌بیند، تبدیل‌شدن به «مشکل» در زبان رئیس‌جمهور آمریکا، هشدار ظریفی است.

محاسبات چین

ایالات متحده یکی از معدود تأمین‌کنندگان تسلیحات تایوان است و طبق قانون روابط تایوان موظف است ابزار لازم برای دفاع این جزیره را فراهم کند. اهمیت این تعهد در سال‌های اخیر بیشتر شده، چون چین که تایوان را بخشی از قلمرو خود می‌داند، رفتار نظامی تهاجمی‌تری در اطراف جزیره نشان داده است. در چنین محیطی، هر تأخیر تسلیحاتی فقط وقفه در تحویل تجهیزات نیست؛ می‌تواند فاصله‌ای در بازدارندگی بسازد.

از نگاه تایوان، مسئله اصلی این است که آیا آمریکا همچنان فروش تسلیحات را بر اساس نیاز دفاعی جزیره تنظیم می‌کند یا آن را وارد میز معامله با پکن کرده است. اظهارات کانو با گفته‌های قبلی دولت ترامپ فاصله داشت. پیش‌تر مقام‌های دولت، از جمله خود ترامپ، گفته بودند بسته تسلیحاتی تایوان به عنوان یک برگ مذاکره با چین نگه داشته شده است. حالا دلیل رسمی، ذخایر جنگ ایران است. تغییر رویاتی به هزینه نیست. اگر فروش تسلیحات تایوان واقعا به برگ مذاکره با چین تبدیل شده باشد، پرونده به یکی از حساس‌ترین اصول روابط واشینگتن و تاییه می‌رسد: «شش تضمین». این مجموعه اصول غیرالزام‌آور در سال ۱۹۸۲ و در دوره رونالد ریگان شکل گرفت و بند دوم آن می‌گوید آمریکا درباره فروش تسلیحات به تایوان با چین مشورت نخواهد کرد. همین اصل، هرچند حقوقی و الزام‌آور نیست، برای تایوان بار سیاسی و روانی سنگینی دارد. نقض روح آن، حتی اگر روی کاغذ قابل انکار باشد، اعتماد امنیتی را کاهش می‌دهد. اگر این فروش در نهایت تصویب شود، بزرگ‌ترین معامله تسلیحاتی تاریخ میان آمریکا و تایوان خواهد بود و از فروش ۱۱ میلیارد دلاری ماه دسامبر عبور می‌کند. عدد ۱۴ میلیارد دلار به‌تنهایی خیرساز است، اما دوش متحدان اروپایی می‌گذارد. روابط واشینگتن و اروپا پیش از این نیز بر سر تمایل آشکار ترامپ برای در اختیار گرفتن جزیره استراتژیک گرینلند و اختلاف‌نظرها درباره جنگ خاورمیانه تحت فشارهای شدیدی قرار گرفته بود.



لهستان اعزام می‌شوند و آیا این نیروها از نقاط دیگر اروپا تأمین خواهند شد یا خیر، او پیش‌تر در این ماه گفته بود شاید بخشی از نیروها را از آلمان به لهستان منتقل کند. یکی از گزینه‌های روی میز پنتاگون، انتقال هنگ دوم سواره‌نظام از یادگان‌های ویلسک آلمان به قلمرو لهستان است. این اقدام استراتژیک به دونالد ترامپ اجازه می‌دهد ضمن حفظ روابط نزدیک با ورشو، برلین را به دلیل سیاست‌های ناسیاسانه و مداخله‌جویانه تنبیه کند. کارول ناوروتسکی به عنوان یک متحد کلیدی رئیس‌جمهور آمریکا، ماه اگوست قدرت را در ورشو به دست گرفت. این جابه‌جایی همچنین سطح کلی نیروهای آمریکایی در اروپا را در یک مسیر نزولی ثابت نگه می‌دارد. این رویکرد عمل‌گرایانه با سیاست بلندمدت پنتاگون برای کاهش تعهد نظامی ایالات متحده به ناتو همخوانی دارد و مسئولیت اصلی و برهزینه دفاع متعارف را بر دوش متحدان اروپایی می‌گذارد. روابط واشینگتن و اروپا پیش از این نیز بر سر تمایل آشکار ترامپ برای در اختیار گرفتن جزیره استراتژیک گرینلند و اختلاف‌نظرها درباره جنگ خاورمیانه تحت فشارهای شدیدی قرار گرفته بود.

گزارش

شهباز شریف در راه چین

شرق: نخست‌وزیر پاکستان امروز در تلاش برای پیشبرد مذاکرات درباره جنگ خاورمیانه و همچنین جلوگیری از فروپاشی اقتصادی، اسلام‌آباد را به مقصد پکن ترک می‌کند. بر اساس اعلام گونو جیاگون، سخنگوی وزارت خارجه چین، شریف به دعوت رسمی لی چیانگ، نخست‌وزیر چین، به مدت چهار روز در پایتخت این کشور حضور خواهد داشت. این سفر فقط چند روز پس از دیدارهای دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا و ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه از چین انجام می‌گیرد و پکن را به کانون چانه‌زنی‌های بلوک شرق و غرب تبدیل کرده است. محور اصلی این مذاکرات، جنگ در خاورمیانه و درخواست کمک مالی جدید و توسعه پروژه جنجالی «کریدور اقتصادی چین و پاکستان» است که بخش مرکزی طرح توسعه‌طلبانه پکن شناخته می‌شود. شریف در آستانه این سفر، با نادهیده‌گرفتن هزینه‌های این شراکت، روابط با حکومت پکن را «مستحکم مانند صخره» توصیف کرد. او یادآور شد پاکستان نخستین کشور اسلامی بود که نظام کمونیستی پکن را به رسمیت شناخت؛ رویکردی که اکنون اسلام‌آباد را در تله بدهی‌های ده‌ها میلیارد دلاری گرفتار کرده است. اقتصاد پاکستان اکنون تاوان سنگین اتکا به برنامه‌ریزی متمرکز و سرمایه‌های چین را می‌بردازد. گزارش‌های نهادهای مالی مستقل نشان می‌دهد بخش بزرگی از بودجه ملی پاکستان فقط صرف پرداخت بدهی‌های سنگین به چین می‌شود. پکن با استفاده از اهرم وام‌های زیرساختی، کنترل شریان‌های حیاتی این کشور را در دست گرفته است. تحلیلگران اقتصادی این وضعیت را یک تله بدهی کلاسیک می‌دانند که حاکمیت ملی را در برابر ماشین اقتصادی چین خلع سلاح می‌کند.

در حالی که افکار عمومی در شهرهای پاکستان با تورم دورقمی دست‌به‌گریبان هستند، دولت شریف امیدوار است با دریافت استمهال بدهی‌ها، چند ماه دیگر برای خود زمان بخرد. این وابستگی اقتصادی، پکن را قادر ساخته بدون نیاز به مداخله نظامی، کنترل بخش عظیمی از سیاست‌گذاری‌های کلان اسلام‌آباد را در اختیار بگیرد. منتقدان می‌گویند طرح کمربند و جاده، در عمل به ابزاری برای اعمال کنترل کشورهای درحال‌توسعه تبدیل شده است. از طرف دیگر، این سفر با تحولات پیچیده امنیتی و نظامی در خاورمیانه هم‌زمان شده است. پاکستان به عنوان میانجی صلح در جنگ میان واشینگتن و تهران معرفی‌کند. با وجود این، تحركات نظامی اخیر اسلام‌آباد تهدیدهایی ایجاد کرده است. ارتش پاکستان در قالب یک پیمان دفاعی با ریاض، هشت هزار نیروی رزمی، تجهیزات پدافندی چینی و جنگنده‌ها را برای مقابله با تهدیدات در عربستان مستقر کرده است. طاهر اندرابی، سخنگوی وزارت امور خارجه پاکستان گفت: «صلح بین آمریکا و ایران مسئله‌ای حائز اهمیت برای پاکستان است و این موضوع در کلیت تلاش‌هایی که به رهبری نخست‌وزیر صورت می‌گیرد، منعکس شده است. چین از تلاش‌های میانجیگری پاکستان حمایت می‌کند و در همکاری با ما، ابتکاری پنج‌ماده‌ای ارائه کرده است. نخست‌وزیر پاکستان در سفر خود به چین، یک ابتکار مشترک برای پایان دادن به جنگ را بررسی خواهد کرد». سخنگوی وزارت امور خارجه پاکستان ادامه داد: «موضوع ما روشن است و آن این است که به عنوان یک کشور میانجی، جزئیات را فاش نمی‌کنیم. ما هیچ درخواستی مبنی بر اجازه استفاده از خاک یا حریم هوایی‌مان به نیروهای آمریکایی دریافت نکرده‌ایم».